



گاهنامه فرهنگی - اجتماعی حورا
سال اول - شماره چهارم - فروردین ۱۴۰۰
دانشگاه علوم پزشکی اراک

مادری؛

کابوسی یا رویا؟!!

جهادگران اقتصاد

انتظاری ۱۵ ساله

جنینی که جایی در قلب مادرش نداشت



فهرست

- ۳.....سخنی با خواننده
- ۴.....جهادگران اقتصاد
- ۶.....انتظاری ۱۵ ساله
- ۸.....اتلاف تربیت!
- ۱۰.....مادری؛ کابوس یا رویا؟!
- ۱۲.....قانون روی پاشنه در
- ۱۵.....جنینی که جایی در قلب مادرش نداشت
- ۱۷.....فریب شیرین
- ۲۰.....زن بر مدار موفقیت
- ۲۲.....عرق سرد
- ۲۴.....سرکار علیه

گازنامه فرهنگی-اجتماعی حورا

شماره ی چهارم - فروردین ۱۴۰۰
دانشگاه علوم پزشکی اراک

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: زهرا عیوض

سردبیر: فاطمه اعتمادی

طراح و صفحه آرا: امیرمحمد علیزاده @AlizAmir98

ویراستار: زهرا سادات سجادی

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا): زهرا احمدلو، امیرحسین حسین آبادی، زهرا سادات سجادی، زهرا عیوض، زینب عیوض، فاطمه کریمی

📍 @jadhora

راه های ارتباطی (کلیک کنید):

📷 @jadhora_aums



سخنی با خواننده

زهرا عیوض 

سال گذشته، همین هوالی بود که تصمیم گرفتیم نشریه تفصیسی در حوزه زنان داشته باشیم، نشریه ای که در آن بتوانیم از مشکلات مان حرف بزنیم و تا حد امکان ارزش و هویت حقیقی زنان و دختران را، حداقل در سطح دانشگاه بازتاب دهیم؛ به همین دلیل مدفّت زیادی نگذشت که این نشریه با نام هورا به معنای زن بهشتی، در دانشگاه علوم پزشکی اراک، ممبوز نشر و چاپ گرفت.

از آن روز به بعد، هورا و دغدغه زنان و دختران، بخشی از وجودمان شد و هر چه بیشتر پیش رفتیم بیشتر به اهمیت مسائل زنان پی بردیم و با مشکلات و کمبود و کم کاریهای این حوزه آشنا شدیم.

هورا باعث شد تا از زاویه ای دیگر به مسائل نگاه کنیم و در این یک سال، ۴ شماره از نشریه را جلو ببریم. و سعی کردیم موضوعاتی را بیان کنیم و به قلم تحریر درآوریم که از اهمیت بیشتری برخوردار هستند.

اکنون قصد داریم برای بهتر پیش بردن نشریه، از تک تک شما مثل همیشه دعوت به همکاری کنیم، نقد و پیشنهادات تان را با گوش جان بشنویم و درباره مشکلات و مسائل از زاویه دید شما به گفتگو بپردازیم و برای علشان با یکدیگر قدم برداریم.

قدرت زنان و دانشجویان را دست کم نگیریم.

جهادگران اقتصاد

زینب عیوض

امروزه نظام اسلامی با جنگی اقتصادی از سوی نظام کفر مواجه شده و برخی از موضوعات این جنگ، اموری از قبیل الگوی تولید، الگوی توزیع و الگوی مصرف هستند. متأسفانه در این جنگ، متحمل ضربه های سنگینی شده ایم، مرتبا ارزش پول ملی ما در برابر دلار پایین تر آمده و باعث فشار شدید معیشتی به مردم شده است. از اصلی ترین دلایل این افت ارزش پول ملی، عدم توازن الگوی مصرف یا وضعیت تولید ملی است که این امر باعث بدهکاری ملی شده و اثر خود را در کاهش مداوم و شدید ارزش پول ملی نشان میدهد. یعنی الگوی مصرف موجود، جامعه را به مطالبه کالاهایی سوق می دهد که به هیچ وجه تولید ثروت، متناسب با خرید آن کالاها در کشور انجام نشده و این روند باعث می شود کفه واردات به مراتب سنگین تر از صادرات غیر نفتی باشد.

در این وضعیت زنان مومن انقلابی و هر زنی که دلش برای کشور میتپد میتواند از عطوفت و اوصاف زنانه در تحریک جامعه برای شکستن این الگوی مصرف بسیار موثر باشد و ابتدا در حیطه خانواده خود و سپس با ابزار اجتماعی، آن فضای جامعه را از ارزش های مادی به سمت ارزش های انقلابی و اسلامی حرکت دهد.

به عبارت دیگر زنان انقلابی ما در جنگ اقتصادی، مدیریت عواطف اجتماعی را به نفع نظام اسلامی به عهده بگیرند و یک قیام عاطفی برای شکستن الگوی مصرف موجود که با تولید ملی ما هماهنگی ندارد، شکل دهند.

وقتی زنان انقلابی ما، به نسبت ظرفیت ایمانی خود به این تغییرات مبادرت کنند قطعا با سوال، برخورد و تحقیر اطرافیان و افراد جامعه مواجه خواهند شد. لذا در اینجا است که بروز و ظهور اجتماعی این رفتار برای دفاع از اسلام ضرورت پیدا میکند؛ زیرا شکستن الگوی مصرف حتی در حریم خصوصی خانواده خود از سوی عرف مادی، محکوم میشود و با فشارهای موجود در جامعه ی زنان، مواجه خواهد شد و اگر تبدیل به یک حرکت اجتماعی نشود، این فشارها زنان مومن را هم از این کار منصرف میکند.

بنابراین باید بتوانند جو جامعه را بشکنند تا بتوانند خانواده خود را نیز حفظ کنند؛ همانند کاری که خانواده شهدا در جنگ تحمیلی کردند.

باتوجه به نقش جامعه ی زنان در این قیام عاطفی برای تحقق دفاع مقدس اقتصادی، میتوان سطوح مختلفی از تکالیف را برای جامعه زنان متناسب با ظرفیت های ایمانی متفاوت ترسیم کرد:

(۱) افراد با سطح پایین تری از ظرفیت ایمانی همین که الگوی مصرف خانواده خود را منحصر به کالای ایرانی کنند سهمی در این قیام دارند.

(۲) افراد با سطح ایمانی بالاتر به این نکته توجه میکنند که عموم کالاها طبق مد جهانی مرتبا به روز می شود و هر روز سطح بعدی رفاه به بازار می آید که عموما قیمت بیشتری هم دارند. وقتی اکثریت مردم تقاضای این نوع کالاها را داشته باشند، اما تولید ثروتی که متناسب با این سطح مصرف باشد شکل نگیرد، همان بدهکاری و کاهش ارزش پول ملی تداوم می یابد. پس افراد در این سطح ایمانی میتوانند با افتخار به دنبال سطح بعدی مد و کالاهای جدید نروند و از این رفتارشان احساس تحقیر نیز نداشته باشند.

(۳) سطح بعدی از این قیام مربوط به کسانی است که نه تنها به دنبال سطح بعدی مد نمی روند بلکه سعی دارند سطح مصرف موجود خود را هم کاهش دهند و از مصارفی که به آن عادت داشتند، دست برداشته و به سطح ساده تر و کم هزینه تری خو کنند.

وقتی برای ایجاد یک فضای اجتماعی نسبت به این مطلب تلاش شود، تدریجا معلوم خواهد شد که توان و مقدرات جامعه ی زنان، دارای حد معینی است و لذا نمیتوان تغییر در الگوی مصرف را نسبت به هر کالایی اعمال کرد، بلکه باید معلوم شود در الگوی مصرف جامعه زنان خانه دار، چه کالاهایی هستند که بیشترین تاثیر را در افزایش واردات و خروج ارز از کشور دارند تا مقدرات بر کنترل مصرف همان کالاها متمرکز شود.

ایجاد این فضای اجتماعی توسط زنان، الزاماتی مانند اطلاع از آمار و الویت بندی، بررسی های تخصصی، گفتگوها، جلسات پرسش و پاسخ و مناظرات دارد تا مطالبه گری به نحو معقول باشد و قابلیت تحقق پیدا کند.

منبع: جلسات سخنرانی حجت الاسلام محمدصادق حیدری



انتظاری ۱۵ ساله

(قانون تسهیل ازدواج)

زهرا عیوض 

قرض الحسنه دریافت کند اما طبق آمار از آنجایی که حداقل یک چهارم از جمعیت جوان ما از اشتغال کافی برخوردار نیستند و دولت به این مسئله اهمیت نمی دهد، هنوز شغل و تأمین هزینه های زندگی یکی از بزرگ ترین معضلات برای ازدواج جوانان محسوب می شود.

با توجه به اینکه دانشجویان نیمی از جوانان را تشکیل می دهند و به تبع آن ازدواج دانشجویی صورت می گیرد، یکی دیگر از موانع ازدواج، عدم وجود خوابگاه های متاهلی برای این قشر از جامعه است. هر چند که به این مورد هم در قانون تسهیل ازدواج اشاره شده است اما آیا معاونت فرهنگی و مسئولین دانشگاه خودشان نمی توانند در این باره آستین بالا بزنند و کاری کنند و حتماً باید منتظر اجرایی شدن قانونی باشند که سال هاست دارد خاک می خورد؟؟

مشکلی که باعث شده دانشجویان متاهل - گاهها فقط به همین دلیل - همچنان در دوران شیرین عقد خود به سر برند، البته اگر به تلخی نگرایید!!!

مسئله دیگر، آموزشهایی در سطح رسانه، مدارس و دانشگاهها است که طبق ماده پنجم این قانون دولت مکلف است با استفاده از امکانات رسانه ملی و سایر نهادهای فرهنگی در زمینه ازدواج فرهنگ سازی کند. آموزشهایی که اگر به طور کامل انجام شوند می توان به ازدواج صحیح و پایدار امیدوار بود اما باز هم متأسفانه تنها کار انجام شده در این زمینه اضافه شدن ۴ ساعت به ساعت آموزشی پیش از ازدواج است و از آنجایی که ۶ ساعت آموزش آن هم در چنین امر مهمی اصلاً زمان کافی و مناسبی نیست، انتظار می رود این آگاهی بخشی ها را سیستم آموزشی کشور از دوران مدرسه شروع کند. همچنین مسئولین در دانشگاه ها به خصوص نهاد

فاصله بین احساس نیاز و خواست فردی تا شکل گیری ازدواج را موانعی پر کرده اند که منجر به ازدواج دیر هنگام و زیر بار مسئولیت نرفتن جوانان در این موضوع می شود.

سنگ های پیش پای جوانان برای ازدواج

اهم موانع شامل مسکن، شغل، جهیزیه، مهریه، مراسم ازدواج و سربازی است. موانعی که عمدتاً از جنس اقتصادی و تابع شرایط حاکم بر جامعه در هر دوران هستند؛ از این جهت حاکمیت موظف است وضعیت عمومی این شرایط را کنترل نماید و برای رفع موانع چاره ای بیندیشد. عجیب آنکه به همین منظور با وجود تصویب قانون تسهیل ازدواج - آن هم در مجلس هفتم، حدود ۱۵ سال پیش - عملاً هیچ گونه اقدامی برای اجرایی شدنش صورت نگرفته و تنها از مجلسی به مجلس دیگر پاس داده می شود!!!

در بین این موانع، مسئله مسکن و شغل از اصلی ترین نیازها هستند. به همین دلیل نمایندگان محترم مجلس هفتم، یکی از مواد قانون تسهیل ازدواج را در رابطه با تأمین مسکن برای جوانان قرار دادند. در ماده ۳ این قانون آمده است: دولت موظف است برخی خانه ها را برای سکونت موقت تازه عروس دامادها بسازد و از آنها اجاره ای منصفانه بگیرد، اما متأسفانه به دلیل اجرای ناقص این قانون در حال حاضر نه تنها مسکنی به جوانان داده نشده بلکه عموماً هزینه اجاره منزل از حقوق ماهیانه یک مرد جوان هم بیشتر است.

در خصوص شغل نیز طبق این مصوبه اگر یکی از زوجین نتوانسته باشد در جایی مشغول به کار بشود حداکثر برای ۲ سال بعد از ازدواج می تواند مبلغی را به عنوان کمک هزینه زندگی به صورت

جوانان ایرانی شده است. گویا مسئله بهبود شرایط برای ازدواج جوانان در الویت مسئولین قرار ندارد!

یادمان نرود وقتی که از سن ازدواج یک جوان می‌گذارد، خانواده ای که او در سن بالا تشکیل می‌دهد از استحکام کافی برخوردار نخواهد بود. آمارها نشان داده ازدواج‌هایی که در سنین پایین تر صورت می‌گیرد، استحکام بیشتر دارند و مشکلات طلاق و آسیب‌های اجتماعی در آنها بسیار کمتر و فرزندآوری در آنها بسیار کیفی تر است.

و در آخر خیلی از ما مجردیم و یا مجردی در خانه داریم اما این حقوق قانونی مان را نمی‌دانیم!!!! حقوق و قوانینی که در صورت آگاهی و مطالبه گری ما می‌توانند به اجرا شدن نزدیک شوند...

رهبری که عموماً سبب امر خیر بین دانشجویان است، به طور ویژه تری به این موضوع بپردازند.

البته این حمایت‌ها در این قانون «نوشته شده در کاغذ»، به همین جا ختم نمیشود. (حمایت‌هایی در زمینه سربازی، وام و تسهیلات ویژه دانشجویان متاهل، جشن مراسمات عروسی و...)

در واقع قانون تسهیل ازدواج جوانان که بیش از ۱۵ سال منتظر اجراست، قانون خوب و مناسبی است که اجرای تمام بندهای آن در کنار هم پاسخگوی رفع مشکلات جوانان خواهد بود. اما در حال حاضر در پیچ و خم مسئولیت‌پذیری و واکاوی این که تعلل و قصور در اجرای این قانون تقصیر کدام نهاد بوده، قرار گرفته است. آن هم در شرایطی که طبق آمار ۱۳ میلیون جوان در شرف ازدواج داریم و ازدواج موضوعی است که دغدغه ی ذهن اکثر خانواده‌های



اتلاف تربیت!

(سربازی)

امیر حسین حسین آبادی



بررسی پدیده های چند عاملی همواره دشواری خاص خود را دارد. تلاش برای تک بعدی ندیدن پدیده ی مطرح شده، تلاش برای ارزش گذاری صحیح بر هر جنبه از جنبه های متنوع امر مورد مطالعه و در نهایت جمع میان نظرات مختلف از ساحات گوناگون، رسیدن به تصمیمی نهایی را به غایت دشوار می کند.

از جمله پدیده های چند وجهی، امور اجتماعی هستند. مطالعه ی پدیده های اجتماعی و توجه به حیثیات مختلف آن ها علی رغم پیچیدگی های تئوریک برای طرح ریزی داشتن جامعه ای متکامل، ضروری به نظر می رسد.

موضوع سربازی نیز یکی از پدیده های تاریخی-اجتماعی مهم در ایران امروز است. در این مقال، جای گفتگو پیرامون تمام زوایای سربازی نیست و صرفاً از حیث انسان شناختی و از باب اثرگذاری سربازی بر مسئله ی ازدواج به آن می پردازیم.

سؤال این است: چگونه سربازی بر ازدواج اثر می گذارد؟

برای اینکه بفهمیم سربازی چگونه بر ازدواج اثر می گذارد در ابتدا باید به "چیستی سربازی" توجه کنیم. سربازی دوره ای اجباری برای دفاع از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی ایران و جان و مال و ناموس مردم است. آنچه از این تعریف برمی آید امری ارزشمند و لازم است. اجباری بودن لزوماً امری ضد ارزش نیست و اساساً ماهیت قانون با نحوی از الزام و اجبار توأم است. همچنین مکلف کردن عده ای برای دفاع از موارد مذکور نیز امری دقیق است و هر فرد نسبت به حضور اجتماعی خود در قبال اجتماع و حکومت مدیر جامعه علاوه بر حقوقی که دارد، باید به تکالیفی نیز تن دهد. عمیقاً باید به این مهم توجه داشت که در قبال هر حقی، تکلیفی متوجه انسان است و بالعکس.

مشکل در اصل وجود سربازی نیست بلکه در نحوه ی وجود آن است! اگر صرفاً به تعریف این مفهوم رجوع کنیم، به مسئله ی منزجرکننده ای برخوردیم، لکن وقتی به میان سربازان یا سربازی رفته ها می آییم، حرف های مشمئزکننده و ناراحت کننده ای از این دوران به گوشمان می رسد.

مشکل چیست؟

سربازی وجه پرورشی خود را از دست داده است و مشی انسان شناختی آن مغفول مانده است. متولیان امر نظام وظیفه، نگاهی رشد دهنده و تربیتی به مقوله سربازی نداشته و خواه ناخواه این نگاه را به سرباز نیز سرایت می دهند. مشکل سربازی در عدم توافق نحوه وجود آن با هستی انسان است! انسان، موجودی طالب رشد، ارتقاء و تکامل و سربازی محلی برای اتلاف وقت، سرخوردگی و برخی مسائل آزاردهنده است که نگارنده از انعکاس آن ها در این مقاله اجتناب

می‌کند. با نقص نگاه رشد دهنده در متولیان امر سربازی، دو سال از بهترین اوقات جوانان برای توانمند شدن، به دو سال اتلاف وقت مبدل می‌شود. بنابراین نگارنده نه با اصل وجود قانون و الزامی به نام سربازی که با عدم وجود نگاه انسان شناسانه ی صحیح و عدم برنامه ریزی متقن برای پرورش جوانان مخالف است.

با توجه به پیش گفته، می‌توان تا حدودی به اثرگذاری سربازی بر ازدواج نیز واقف شد. اولین مطلبی که در اینجا به ذهن می‌رسد بحث زمان سربازی است و اینکه با گذشت دو سال، فرصت ازدواج و فرزندآوری به ضعف مایل می‌شود. لکن بحث در اصل بر سر زمان نیست! بر مدار درآمد است. یک جوان چه به لحاظ نیازش به شخصیتی مستقل از حیث مالی و چه به لحاظ طلب او برای تشکیل خانواده و تأمین مخارج آن، سربازی را مانعی بس سترگ در برابر خود می‌بیند؛ چرا که استقلال نسبی مالی امری تعیین کننده در شکل گیری عزت نفس وی و مدیریت سالم خانواده است و نقص آن علاوه بر تضعیف روحیه ی جوان، امکان تشکیل خانواده را از وی سلب می‌کند.

مطلب دیگر تغییر شخصیت پس از سربازی در بخشی از سربازان است. به وضوح تغییر برخی عادات اجتماعی در عده ای از افراد پس از گذراندن دوره سربازی دیده می‌شود. تقابل فرهنگی و متاسفانه عدم توجه متولیان امر، به چگونگی چینش فرهنگ‌ها در کنار یکدیگر، و حتی عدم توجه به سن و شخصیت سربازان در هنگام تقسیم نیروها، می‌تواند ضربه های شخصیتی اثرگذاری بر تارک روح جوانان سرباز بزند. این تغییر فرهنگی بدون تنظیم و این دگرگونی ناخواسته و این چرخش های اندیشه ورزانه ی ناخودآگاه و بدون مدیریت نهایتاً در فرایند ازدواج اثر خود را مشخص می‌نماید.

در نهایت مجدداً تاکید می‌شود که دست اندر کاران سربازی، بایستی با گذر از اندیشه ی ناپخته ی "مرد شدن" در سختی‌ها، به فکر انسان سازی متناسب با ساختار وجودی انسان برسند و طرح برنامه های سختی آفرین را نیز در مجرای این نگرش دنبال کنند.



مادری؛ کابوسی یا رویا؟!

(عدم زیرساخت های اجتماع برای مادران و کم رنگ شدن نقش پدر)

امنیت روانی که زنان در آستانه مادر شدن نیاز دارند از سوی جامعه دریافت کنند تا مطمئن شوند که با مادر شدن بسترهای لازم برای آنان فراهم است و می توانند همزمان نقش مادری و اجتماعی خود را ایفا کنند.

باید پذیرفت که زنان امروزی به دلایل مختلفی بیش از مادران نسل های گذشته خود به نقش های دیگر علاوه بر نقش مادری و همسری اهمیت می دهند و برایشان مهم است که بتوانند هم زمان با فرزندآوری، ادامه تحصیل تا مقاطع بالا، فعالیت پررنگ اجتماعی و شغل محبوبشان را داشته باشند.

در حالی که ساختار جامعه فعلی به گونه ای نیست که زنان بتوانند علاوه بر نقش اصلی که در خانواده به دوش دارند، بدون هیچ نگرانی و دغدغه ای در جامعه نیز اثرگذار باشند. در واقع در شرایط فعلی علی رغم نگرانی های موجود بابت بحران جمعیت، بسترهای تشویقی که فراهم نمی شود هیچ، بلکه شرایط محدودیت آفرین نیز موجود است.

از جمله این محدودیت ها، میتوان به سخت گیری های مسئولین، کارفرماها و اساتید به بارداری زنان اشاره کرد تا جایی که برخی در کمال گستاخی

با تولد فرزند، ادامه تحصیل و پایان نامه ام چه می شود؟ با تولد فرزند، شغلی که برای آن زحمت کشیده ام چه می شود؟ با تولد فرزند، جواب استخدام را چه بدهم که از من قول گرفته بود تا اتمام پایان نامه به مادری فکر نکنم؟ طرح پزشکی ام دو سال طول می کشد و در این دوره نمی توانم باردار شوم، بعد از طرح هم آزمون تخصصی است. با این شرایط، چطور می توانم لذت مادری را تجربه کنم. باید پزشک هم بشوم؛ چون متعهد به حفظ سلامتی انسان ها شده ام. تا ۲ سالگی نوزادم، نباید بیشتر از دو ساعت از من دور باشد. دانشگاه و محل کار هم که جایی برای نگهداری کوتاه مدت ندارد؛ پس باید چه کنم؟ درس و دانشگاه و کار را رها کنم و فقط به مادری فکر کنم یا فعلاً فکر فرزندآوری منتفی شود و چند سال به تعویق بیفتد؟ بعد از چند سال یک فرزند می آورم و بعد هم سن مناسب باروری ام گذشته و فرصت چندان برای فرزندآوری مجدد و عقب افتادن دوباره از کارها نیست، آیا فرزندم...

انبوهی از پرسش های این چنینی مانند چه کنم؟ چه می شود؟... در ذهن زنان و مادران امروزه رژه می رود و تنها دلیل آن عدم امنیت روانی است.

و ابراز وجود در بچه‌هایی که نقش پدرشان پررنگ است، بیشتر از سایر کودکان است.

۲- در یک تحقیق بین‌المللی ثابت شده است که توانایی تغییر در محیط‌های سخت در کودکانی که رابطه خوبی با پدرانشان داشتند، بیشتر ایجاد شده است.

۳- پسرها در ویژگی‌های شخصیتی‌شان مثل قاطعیت، هدف‌گذاری برای زندگی، انتخاب شغل و مهارت دوستی، پدرشان را الگو قرار می‌دهند. در مقابل دخترها بیشتر به حمایت عاطفی پدر نیاز دارند و نوع روابط دخترها با پدرشان در ارتباط با جنس مخالف و در آینده در ارتباط با همسر، خودش را نشان می‌دهد.

در حقیقت، دخترانی که در خانه مورد حمایت عاطفی پدر واقع شده‌اند در ارتباط با جنس مخالف دچار تصمیم‌های لحظه‌ای و احساسی نمی‌شوند. علت آن هم این است که از نظر عاطفی اقناع شده‌اند. لذا تقلیل نقش پدر در تربیت فرزندان، نه تنها به خود مرد ضرر می‌رساند بلکه گرد آسیب آن در چشم خانواده نیز می‌رود. اگرچه مادران نقش کلیدی و اثرگذاری در تربیت فرزندان دارند، اما نباید در مقابل آن این نقش را از پدران جامعه بگیریم.

شرایط عدم بارداری را در مصاحبه کاری و یا تحصیلات تکمیلی مطرح می‌کنند اما تا چه حد این کوتاه فکری و فرهنگ و نگاه غلط با وجود تأکیدات رهبری (مسئولان شرایطی را فراهم کنند که زنان دانشجو بتوانند وظیفه همسررداری و نگهداری از فرزند را هم انجام دهند و مجبور به کنار گذاشتن مسیر علمی خود نشوند) باقی خواهد ماند و این ظلم به زنان که در رویای مادری هستند، وارد می‌شود؟

همچنین در صورت بارداری مرخصی زایمان ۹ ماهه، با نگرانی از دست دادن شغل همراه است.

از مشکلات و محدودیت‌های دیگر که فضا را برای حضور اجتماعی زنان سخت می‌کند و غالباً مادران با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، عدم وجود محیط‌های مناسب برای نگهداری از فرزند یا گذراندن دوران شیردهی است و اینجاست که لزوم ایجاد مهدکودک، چه در محل کار و چه در دانشگاه‌ها ضروری می‌شود.

از طرفی دیگر در بحث تربیت فرزند، آنقدر نقش مادر را پررنگ و تنها کرده ایم که پدر جایی برای خود در خانواده و تربیت آنان نمی‌یابد و صرفاً وظیفه‌ی خود را به کسب درآمد و تأمین معاش خانواده تقلیل می‌دهد. در اسلام، حضور پدر در فرایند رشد و تربیت فرزند اهمیت بسیاری دارد و تأکید بسیاری بر آن شده است.

تحقیق‌ها و مطالعات انجام شده نشان می‌دهد:

۱- کودکانی که پدر ندارند، اغلب اعتماد به نفس بالایی نداشته، حمایت و تکیه‌گاهی برای رشد شخصیتشان نمی‌بینند، اما در مقابل کودکانی که پدرانشان حضور موثری دارند، دارای یک الگوی مقتدر هستند



نقش پدر در تربیت فرزند

قانون روی پاشنه در

(کودک همسری)



پریچهر جنتی

خردسال، و... در حالی که ازدواج خردسالان همین الان هم در قانون ممنوع می باشد.

اعتراض؛

چرا در اسناد و مقاله های مکتوب سنین ۱۸ یا حتی ۲۰ سال برای محدودیت ازدواج مدنظر هست اما در رسانه های عمومی و برای مردم عادی تصویر دختر بچه های خردسال را ارائه می دهند؟ چرا بین طرح واقعی و آنچه که بین مردم منتشر می کنند این همه فاصله هست؟ ۱۸ سال کجا و هشت سال و نوزاد و جنین کجا؟

بالاخره برای جلوگیری از ازدواج های نامتعارف باید کاری کنیم. در این سرزمین کسانی هستند که به خاطر پول، بدهی، شرط بندی یا... دختر کم سن و سالشان را به عقد پیرمردها در می آورند.

سوالی که مطرح می شود این است: آیا راه حل مناسب، ممنوعیت همه ی ازدواج ها در این سنین هست؟! یعنی همه ازدواج های زیر ۱۸ سال نامتعارف هستند؟ این سوال، استفهام انکاری بود؛ چرا که

طرح اصلاح ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی یا کودک همسری، توسط مجلس دهم کلید خورد. نمایندگان پیگیر این طرح با عاملیت فراکسیون زنان و نقش آفرینی طایفه سیاوشی گفتند ما می خواهیم جلوی ازدواج های اجباری و ازدواج بچه ها با پیرمردها، دختر فروشی و خلاصه هر نوع ازدواج نامتعارفی را بگیریم. اسم رسانه ای و تبلیغاتی اش شد: «مبارزه با کودک همسری»

پیشنهادشان هم این بود: ازدواج دختران زیر ۱۳ و پسران زیر ۱۶ سال، مطلقاً ممنوع و کف سن ازدواج برای دختران ۱۶ و برای پسران ۱۸ سال باشد؛ سنین مابین این سالها هم مشروط به رای دادگاه. البته اعداد ۱۳ و ۱۶، گام اول محدودیت ازدواج جوانان بود. طبق اظهار نظر های گاه و بیگاه خودشان در تویتر، مصاحبه، سخنرانی، هدف نهایی رساندن سن ازدواج به ۱۸ سال هست و خواهد بود.

به عداد و ارقام دقت کردید! حالا چند نمونه از تصاویری را که رسانه ها از کودک همسری ارائه داده اند، ببینید: جنین در شکم مادر، دختران

همه ی ما جواب درست آن را میدانیم: خیر!

طبق آمار سال ۹۶، یک ششم ازدواج‌ها در این بازه ی سنی است و ازدواج‌های نامتعارف، کمترین سهم را در این ازدواج‌ها دارند. جالب است بدانید ازدواج‌های نوجوانان در این سن، جزو رتبه داران در زمینه رضایت زناشویی هستند...

میدانم پذیرفتن مواردی که برای شما شرح میدهم، سخت است اما در این سرزمین نقاطی وجود دارد که افرادش به سبب شرایط زندگی خاص، خیلی زودتر از نقاط دیگر به بلوغ فکری، اجتماعی و جسمی می‌رسند. نقاطی که فرهنگ، تربیت، وراثت و ژنتیک خاص خود را دارند. اصلاً شبیه هم نیستند و قرار نیست شبیه هم باشند؛ زیرا قرار نیست سبک زندگی پر ایراد ما، معیار حق و باطل باشد.

و این مردم اغلب تربیون و دادخواهی هم ندارند...

و آیا می دانید؟

سخت ترین کار دنیا این است که به طبقه ی شهرنشین بفهمانیم ما مرکز دنیا نیستیم، ما معیار حق نیستیم و کسانی که شبیه ما نیستند، لزوماً

باطل نیستند. سخت ترین کار این است که به طبقه شهرنشین بفهمانیم نگاهشان، به روستا، عشایر، حاشیه و غیره یک نگاه مستعمره گونه است.

بگذریم...

طرحی که بخواهد کودک همسری متوقف کند، باید یک طرح جامع و مانع باشد؛ یعنی علاوه بر آنکه مانع ازدواج‌های نامتعارف می شود، راه ازدواج‌های سالم را سد نکند تا حقوق انسانی عده ای دیگر ضایع نشود.

چندی پیش تیم قبلی مرکز پژوهش‌ها، پیشنهادات خوبی داده بود:

تایید صلاحیت از طرف دادگاه از طریق شروط زیر:
_مراجعه فرد به مشاوره برای ثابت شدن آنکه فرد در شرایط ازدواج قرار دارد یا خیر

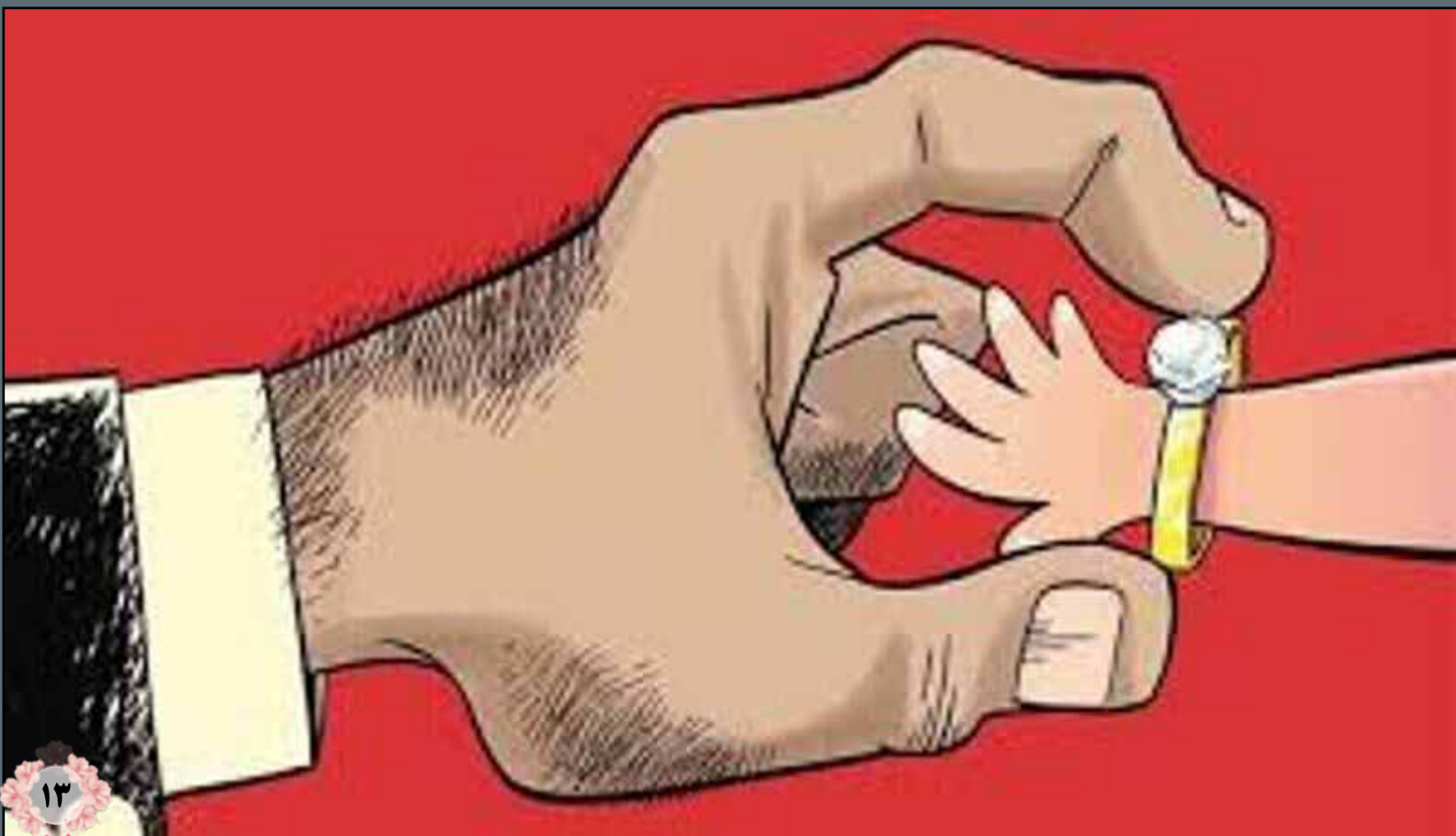
_استشهاد محلی

_تحقیق از مدرسه

_جرم انگاری ازدواج‌های نامتعارف با فاصله سنی

زیاد

و...



البته این راه حل ها می توانست در مجامع پژوهشی و علمی دقیق تر هم باشد اما مجلس قبلی هیچ تمایلی برای حل این موضوع نداشت. در واقع رویکرد فراکسیون زنان این بود: ممنوعیت مطلق یا هیچ و این یعنی ما واقعا نمی خواهیم مشکلی حل شود و حل هم نشد!

اما موضع خودمان: ما طرفدار ازدواج زودهنگام یا طرفدار ممنوعیت آن نیستیم، بلکه ازدواج به هنگام را مقبول میدانیم. گفته شد بعضی افراد در ۱۷-۱۸ سالگی به سن بلوغ برای ازدواج می رسند و بعضی دیگر در سن ۳۰ سالگی. ما باید به هر دو گروه احترام بگذاریم و قوانینی داشته باشیم که هر دو گروه را زیر چتر حمایتش بگیرد.

اما طرح اصلاح ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، موسوم به کودک همسری عملاً یک عده را قربانی عده ای دیگر می کرد. از ایرادات دیگری که به این طرح وارد می شود این است که با ممنوعیت سنی، این ازدواج ها حذف نمی شوند، بلکه به صورت غیر ثبتي انجام می شوند که این یعنی ظلم بیشتر به زن و از دست رفتن حق و حقوق قانونی وی. انتقاد آخر، اینکه اگر ازدواج را حذف کنید چه راه حل جایگزینی دارید؟

ریاضت جوانان؟

دوستی، هرج و مرج جنسی و عاطفی؟
چه چیزی؟...



جنینی که جایی در قلب مادرش نداشت... (سقط جنین و غربالگری)

زهرا سجادی

سقط جنین؛ گناهی بزرگ و نابخشودنی
خداوند متعال در آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره مؤمنون به مسئله آفرینش جنین اشاره میکند. پس از تأمل در این آیات، جای این سؤال مطرح است که آیا سقط جنینی که خداوند تبارک و تعالی در رابطه با مراحل ساخت آن این چنین زیبا سخن گفته و به خاطر آفرینش آن بر خود آفرین گفته است، چه حکمی دارد.

از جمله عواملی که باعث می شود پدر و مادر مرتکب عمل زشت سقط جنین شوند می توان به ترس از مسائل اقتصادی خانواده، ترس از مسائل اقتصادی فرزند، ترس از آینده اقتصادی فرزند و ترس از عاقبت به خیر نشدن فرزند اشاره کرد. ارزش انسان در نزد خداوند متعال به حدی است که اگر کسی جان انسانی را بگیرد، جانی در مقابل آن باید داده شود، و این یعنی شدیدترین مجازات. متأسفانه امروزه شاهد پدران و مادرانی هستیم که دست به قتل فرزندان خود می زنند و در همان روزها و ماه های اولیه شکل گیری جنین اقدام به سقط آن از روش های مختلف می کنند و این در حالی است که قتل نفس آن هم از نوع عمدی هیچ توجیهی ندارد و از بزرگ ترین گناهان در همه ادیان الهی محسوب می شود.

بارداری و تولد فرزند بدون شک یکی از بهترین و مهمترین تصمیم های زندگی است. با این حال این تصمیم با چالش هایی مواجه است که می تواند تحقق این تجربه لذت بخش را سخت یا ناممکن سازد.

عده ای از کارشناسان معتقدند پیشرفت علم در حوزه بارداری و مراقبت از جنین نه تنها نتوانسته مسیر تولید مثل را تسهیل کند بلکه سبب افزایش سقط های بی دلیل و کم ریسک شده است. به بیان دیگر، این صاحب نظران بر این باورند که انجام چنین تست هایی در تضاد با هدف ذکر شده آنها یعنی اطمینان از سلامت جنین است.

در جدیدترین آمار در سال ۹۶، دکتر محمدباقر لاریجانی، معاون آموزشی وزیر بهداشت اعلام کرده که سالانه "بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار" سقط جنین غیرقانونی در کشورمان انجام می شود "یعنی طبق آمار رسمی وزارت بهداشت، هر روز ۱۰۰۰ جنین در کشورمان توسط والدین کشته می شوند که تنها حدود ۱۰ مورد آن قانونی است!

"سقط جنین" زاییده دنیای مدرن است! تمدن هایی که به جای "خدا محور"، به غلط "انسان مداری" را سرلوحه سیاست های خود قرار داده اند و بشر را عقل کل می دانند و همواره در حال افراط و تفریط هستند؛ این در حالی است دین اسلام از ابتدا، عمل ناپسند سقط جنین را به شدت مذمت کرده است.

غربالگری پرماجرا

چندی پیش خبری کوتاه اما دامنه دار، پخش شد. همه جا صحبت از این بود که کبری خزعلی، رئیس شورای فرهنگی اجتماعی زنان در شورای عالی انقلاب فرهنگی روز ۲۵ دی (۱۴ ژانویه) در پیامی توثیقی نوشت: «با عرض تبریک به مادران و پرسنل خدوم وزارت بهداشت، بالاخره با تلاش برخی از نمایندگان انقلابی مجلس، اجبار به غربالگری توسط مادر و پزشکان با تجویزهای غیراستاندارد و غیرمتمن علمی (که باعث قتل جنین می‌شد) برداشته شد. حالا دیگر هیچ پزشک و مادری مجبور به غربالگری و کشتن جنین نیست.»

پس از آن، یک نماینده مجلس خبر لغو غربالگری اجباری پیش از زایمان را تکذیب کرد. سخنگوی وزارت بهداشت هم گفت، غربالگری زایمان هیچ‌گاه اجباری نبوده است.

حسینعلی شهریاری، رئیس کمیسیون بهداشت و درمان مجلس یازدهم، در گفت‌وگو با وبسایت روزنامه اعتماد این خبر را تکذیب کرد و گفت، مجلس هنوز مصوبه‌ای در این زمینه ندارد.

خزعلی پس از آنکه توثیقش با واکنش‌های متفاوتی روبرو شد، آن را حذف کرد.

او پیش‌تر نیز در رابطه با غربالگری پیش از زایمان گفته بود: «در حال حاضر کشورهای غربی غربالگری را قبول ندارند و مردم را به افزایش جمعیت تشویق می‌کنند.»

سپس امیرحسین بانکی‌پور؛ عضو کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی در ویدئویی اظهار کرد که در زمان حاضر از قوانین سقط جنین سوءاستفاده می‌شود(!) به این صورت که هر مشکل جزئی در جنین یا هر احتمالی را به‌عنوان

"حرج" مادر تفسیر می‌کنند! از سوی دیگر، پزشک با طرح احتمال سندروم داون، مادر را می‌ترساند، هزینه آزمایش‌ها هم زیاد است، از طرفی خود پزشک را هم از جریمه سنگین در صورت تولد نوزاد معلول ترسانده‌اند! این زیرساخت‌ها جوری طراحی شده‌اند که فرهنگ و ذائقه‌ها را تغییر دهند.

دکتر اقدس وکیلی نیز در گفتگو با خبرنگار اجتماعی باشگاه خبرنگاران پویا با اشاره به تجربیات خود در زمینه غربالگری بارداری اظهار کرد: این مسئله به‌اشتباه به یک فرهنگ تبدیل شده است که بچه حتماً باید سالم به دنیا بیاید؛ روند تست‌های غربالگری آسیب‌های روحی — روانی بسیاری را به مادران

وارد می‌کند، وقتی تست "دبل‌مارکر" مادری مثبت می‌شود تا مرحله بعدی تست که البته هزینه زیادی هم دارد حدود ۲۰ روز زمان می‌برد، فشار و استرس فراوانی به مادر تحمیل می‌شود؛ مادران تا بچه‌شان به دنیا بیاید، با هر ویزیتی اشک بر چشمانشان نقش می‌بندد، من هم به‌عنوان یک پزشک، نگران می‌شوم.



حرف آخر

مادر شدن و بارداری، یکی از خاص‌ترین و زیباترین تجربه‌هایی است که هر زنی حس زیبای آنرا می‌چشد و با عمق وجود درک می‌کند. دوران بارداری باعث می‌شود فرزند عمیق‌ترین ارتباط را با مادر داشته باشد و این حس زیبای بارداری، لذت و انتظار مادر شدن را دوچندان می‌کند. امید است پس از این با آگاه‌سازی و کمک به بانوان باردار، کم‌تر از پیش، شاهد سقط جنین‌هایی بدون علت و لزوم پزشکی باشیم.



فریب شیرین (زنان و انتخابات)

زهرا احمدلو

اجتماعی را شکل می‌دهد. در اینجا مطالبات، برگرفته از نیازهای واقعی هستند.

اما زمانی وضعیت‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، اموری را ارزشمند جلوه می‌دهند، این ارزش‌های جدید نیازهای جدیدی می‌آفرینند و ما را به سمت مطالباتی سوق می‌دهند که الزاماً از نیازهای واقعی حکایت نمی‌کنند؛ برای مثال مصرف‌گرایی.

در اینجا روشنگری فرهنگی و تصحیح نظام تربیتی می‌تواند افراد را به خودآگاهی کافی درباره نیازهای واقعی‌شان برساند.

اگر زنی گمان کند که نداشتن تحصیلات عالیه یا استقلال مالی، به شدت از ارزش‌های انسانی و اجتماعی او می‌کاهد، بدیهی است ضمن احساس نارضایتی از زندگی، فشارهای روانی بیشتری را متحمل می‌شود. بعضی اوقات نیز فضای فرهنگی، ناخشنودی از زن بودن را بر او تحمیل می‌کند. تحقیر نقش‌های خانگی، در کنار منزلت یافتن شخصیتی و اجتماعی زنان شاغل یا دارای تحصیلات عالیه، این نارضایتی

مطالبه اجتماعی، احساس نیازی ست تبدیل شده به خواسته‌ای آگاهانه که از سوی گروه، صنف و یا تشکلی در صحنه‌ی عمومی اجتماع، مطرح و به منظور پاسخ‌گویی مثبت نهادها و حکومت دنبال می‌شود.

پس تا زمانی که خواسته‌های فردی به منظور مشروعیت‌بخشی، به دغدغه‌ای گسترده تبدیل نشود، مطالبه اجتماعی شکل نگرفته است.

بیان این نکته لازم است که نه همواره آن چه احساس میشود نیاز واقعی ست و نه همیشه نیازهای واقعی مورد توجه واقع می‌شوند. چون گاهی انسان برای رسیدن به سطحی از سعادت و کامیابی به اموری نیاز دارد که به دلیل برخی پیچیدگی‌ها یا برخی واقع‌نمایی‌های ناروا، نیازهای واقعی خود را گم می‌کند.

نیازها به نیازهای واقعی و احساس نیازهای کاذب، تقسیم بندی می‌شوند. از آنجا که حفظ نفس، دستیابی به سعادت ابدی و حفظ اجتماع لازم شمرده می‌شود، مقدمات دسترسی به آن نیز لازم خواهد بود و از آنجا که انسان، در بسیاری اوقات به تنهایی نمی‌تواند این مقدمات را فراهم کند، با دیگران همراه می‌شود و مطالبه

را اغراق آمیز به افراد القاء می‌کند؛ بنابراین زنان در صورتی که این امتیازات را کسب نکنند، احساس سرخوردگی و خلأ می‌کنند.

حال اگر نیازهای کاذب به دغدغه‌ای اجتماعی تبدیل شوند و رنگ مطالبه به خود بگیرند، در برنامه‌ریزی‌های کلان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تأثیر خواهند داشت.

گیرنده‌های شناختی-عاطفی ما تحت تأثیر عناصر فرهنگی از جمله فضای تبلیغاتی و ارتباطات مجازی قرار دارند.

گاهی یک پدیده برای تعداد کمی از افراد جامعه مانند افراد طبقه بالا یا نخبگان با ارزش می‌شود. اما در کنار آن، همواره جمعیت زیادی وجود دارند که این ارزش‌ها را می‌پذیرند و می‌توانند جریانی بهمن‌گونه را شکل دهند که مدیران جامعه را برای تحقق مطالبات تحت فشار قرار می‌دهد. اگر رابطه‌ای دوسویه و منطقی میان زنان نخبه و افراد جامعه زنان ایجاد شود، می‌تواند به درک متقابل و همگرایی آنان منجر گردد. این همسویی، مانع به هدر رفتن سرمایه‌های انسانی می‌شود.

یکی از اموری که در روند مطالبات اجتماعی تأثیرگذار است، رقابت‌های انتخاباتی است. به دلیل آرای تعیین کننده زنان، بسیاری اوقات به آنان به عنوان برگ‌های رأی نگریسته می‌شود. از این رو وعده‌های انتخاباتی، شامل بسته‌های پیشنهادی خاص زنان نیز می‌شد. حسن روحانی رییس جمهور دوره یازدهم و دوازدهم هم در یک سخنرانی به مناسبت ولادت حضرت زهرا(س)، اظهار کرد: زن‌ها می‌توانند سرنوشت را عوض کنند ولو اینکه سال‌ها تلاش کردند، پول خرج کردند و رسانه و همه چیز دارند.

در واقع نتیجه این وعده‌ها برای کاندیداها، رسیدن به مناصب سیاسی و برای رأی دهندگان، شکل‌گیری و یا افزایش مطالباتی بود که برای

اجرای آن مطالبات، انتخاب شوندگان را تحت فشار قرار می‌دادند. چنین روندی می‌تواند، موجب فراگیر شدن مطالبات در جامعه زنان شود.

شناخت مسائل و مشکلات زنان و نیازهای واقعی‌شان، به انضمام درک صحیح و به موقع مسئولان از این امور، می‌تواند به هم‌گرایی ثمربخشی در رفع مشکلات منجر شود. پیدایش دوگانگی نیز در این عرصه، باعث ایجاد مشکلات سیاسی و اجتماعی خواهد شد. اگر خواسته‌های زنان متفاوت از اولویت‌های ارزشی نظام باشد، ایده ناکارآمدی نظام اسلامی شکل می‌گیرد و این احساس در زنان پدید می‌آید که حاکمیت درصدد برآوردن مطالبات آنها نیست. حال اگر در این میان جریان‌ها و تشکل‌های زنانه و حتی فمینیستی وجود داشته باشند که خود را همسو با مطالبات زنان نشان دهند، جامعه زنان تجمیعی ناخواسته در مقابل حاکمیت شکل خواهد داد. به عبارت دیگر جریان‌های مخالف نظام سیاسی از پتانسیل موجود در مطالبات زنان به نفع خود سود می‌برند.

برای مثال گروه‌های فمینیستی که همراه با اپوزیسیون حمایت خود را از جنگ و تحریم اعلام میکنند، در حالی که جنگ و تحریم اولین آسیب خود را به جامعه زنان با دارا بودن نیمی از جمعیت کشور و حدود شصت درصد از جامعه ی دانشگاهی می‌رساند.

از مطالبات واقعی زنان میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

_اصلاح نگرش‌ها نسبت به جایگاه خانوادگی و اجتماعی زن و اصلاح باورهای عامیانه و تحقیر آمیز

_ارتقاء وضعیت بهداشت زنان به‌ویژه در موقعیت‌های خاص (از جمله بارداری و زایمان) و

نسبت به بیماری‌های خاص زنان
_کاهش زمینه‌های خشونت خانگی علیه زنان
_حل معضلات قضایی و مشکلات مربوط به
آئین‌های دادرسی زنان.
از جمله خواسته‌هایی که همواره در نزدیکی
انتخابات مورد توجه قرار می‌گیرد، حضور زنان در
کابینه ریاست جمهوری و از این دست مطالبات
می‌باشد.

ضمن انتقاد از دوگانه‌ی زنانه و مردانه در برخی
از موضوعات کلان کشوری، برخی موضوعات نباید
زنانه و مردانه شوند. به عبارت دیگر الزامی
ندارد یک مدیر زن یا مرد باشد، بلکه باید به
توانمندی‌های آنها توجه شود. حتی اگر یک
مدیر مرد بود، برای بهبود شرایط زنان جامعه
هم کار کند. در کتاب «روابط متکامل زن و مرد
از علی صفایی حائری» از این صحبت شده
است که ارزش‌ها نه در شغل هاست و نه در
مسئولیت‌ها، که ارزش‌ها در نقش هاست که
تعیین‌کننده شغل‌ها هستند و ارزش در نسبت
میان بازدهی‌ها و دارایی هاست.

اسلام وقتی می‌گوید "و المومنون و المومنات
بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون
عن المنکر"؛ یعنی مومنین و مومنات در حفظ
مجموعه‌ی نظام اجتماعی و امر به معروف و
نهی از منکر، همه سهیم و شریکند، زن را استثناء
نکرده است. ما هم نمیتوانیم زن را استثناء کنیم.
مسئولیت اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی و پیشرفت
جامعه‌ی اسلامی بر دوش همه است، بر دوش
زن، بر دوش مرد، هرکدام به نحوی برحسب
توانایی‌های خودشان. (بیانات رهبر انقلاب در
دیدار بانوان ۱۳۸۶/۴/۱۳)

پس شرایط باید به سمتی سوق داده
شود که مشکلات اصلی زنان، مقدم بر
حاشیه‌ها باشد؛ هیاو بازی و هوچی
گری در جامعه زنان، بدون نگاه راهبردی
به آنها بیشتر از فایده برای زنان، مضر
است. اگر این قشر امیدی به آینده
نداشته باشند، هیچ اتفاق مثبتی برای
آنها رخ نمی‌دهد و انگیزه آنها از بین
می‌رود.



زن بر مدار موفقیت

فاطمه کریمی

از زنان در اروپا، قدرت دارند و برای ستم بیشتر بر ما (زنان اروپایی)، این کلیشه های دروغین را گسترش می دهند.»

متأسفانه بعضی از اقشار جامعه ی ما، همصدا با رسانه های معاند و پیروی از الگوهای غیر منطقی و مخالف با فطرت ذاتی انسان ها، زن موفق را زنی می دانند که دارای تحصیلات عالیه و مدارج علمی بالا، زیبا، دارای تناسب اندام به سبک مدل های فشن شو، مدام در حال کار کردن، مطیع دیگران و گاهی متاهل است! بله درست خواندید گاهی متاهل. هیچکدام از آنها نمیخواهند و نمیتوانند قبول کنند که زن موفق بودن هیچ تعارضی با مادر بودن ندارد. می شود همسر و پشتوانه ی یک مرد بود و موفق شد.

و اما دیدگاه دوم و البته ظاهراً درست؛

زنی فقط موفق است که مادر باشد، دارای چند فرزند، تحصیلات بالا و ترجیحاً هم در دفتری، شرکتی مشغول به کار باشد! از نگاه عده ای در کشور ما، درست ترین تعریف از زن موفق بودن این است و لاغیر. شاید کمتر کسی فکر کند که صرفاً مادر شاغل و تحصیل کرده بودن و فرزندان زیاد داشتن، دال بر موفق بودن نیست، چه بسا همچنین مادری توانایی وقت کافی گذاشتن و تربیت صحیح فرزندان خود را نداشته باشد. آنطور که باید کنار همسرش نبوده و زندگی اش مملو از آرامش نباشد. از طرف دیگر داشتن مدارک تحصیلی بالا، لزوماً وجود اخلاق حسنه را تضمین نمی کند؛ حتماً تحصیل کرده هایی را دیده اید که با آداب صحیح معاشرت و زندگی اجتماعی درست بیگانه اند! و اگر نه، لااقل وصف شان را شنیده اید.

هر دو دیدگاه هر کدام به نحوی با فطرت زن در

قرن ها پیش، پس از خلقت آدم، کسی فکرش را هم نمیکرد که مخلوقی با این همه ظرافت و لطیف بودن، در عرصه های گوناگون حاضر باشد، تلاش کند و حضور پر رنگ خود را به رخ همگان بکشد. طی سال های متوالی ثابت کرده که از پس هر کاری بر می آید و میتواند خروجی قابل قبولی را ارائه دهد.

او نقطه ی آغاز و مایه ی شخصیت و هویت خانواده است. بی شک زن بودن، کار بسیار سختی ست و قطعاً کسی نمیتواند این حقیقت را کتمان کند. دیدگاه های گوناگونی راجع به زن و سوال اساسی زن موفق وجود دارد. در گوشه و کنار، فرهنگ ها و ملت های مختلف وجود دارد. در ادامه به تشریح مختصری از دو دیدگاه شاخص در رابطه با این سوال می پردازیم:

دیدگاه اول: سال هاست رسانه ها و جریان های غربی، در تضاد با هویت و جنس زن همواره سعی کرده اند چهره ای متفاوت و البته غیر واقعی از زن و زن موفق بودن را به مخاطب القا کنند. به طوری که چهره ی زن مسلمان و ایرانی را که پایبند به اصول و عقاید و چارچوب های عفت و حیاست و حامی خانواده است، به گونه ای تحریف کرده اند که زنان سایر کشور ها دیدی بسیار منفی به آن دارند. در این خصوص دکتر آنا استامو، عضو اتحادیه زنان مسلمان در اروپا در افتتاحیه یک همایش بین المللی با عنوان " جایگاه زن در تمدن ایران و اسلام " گفته است:

«آنچه در مورد شرایط زنان ایرانی می شنویم بسیار منفی است، تصویری همواره مظلوم، بدون تحصیلات، شستشوی مغزی شده، نابرابر و انسانی فرو مرتبه است. آنها (اروپا) حقیقت را خیلی بی شرمانه تحریف کرده اند... زیرا زنان در ایران بیش

اوست. نسخه ای نیست که بشود برای همه پیچید، در برهه ای یک زن اگر بتواند به تحصیلاتش ادامه دهد موفق است.

اما زنی دیگر اگر بتواند فرزندى به دنیا بیاورد و او را درست تربیت کند، موفق است و یا زنی اگر می بیند که شاغل شود، موفق می شود، پس قطعاً همین طور است. شکستن این کلیشه ها از وقتی آغاز می شود که ما نسبت به خودمان عالی ترین حس ها را داشته و پذیرای هر آنچه که هستیم باشیم.

اسیر شدن در چنگال قواعدی که دیگران برای زندگی مان تعیین کرده اند، سرانجامی جز سرخوردگی و ناامیدی ندارد.

تضاد است؛ زیرا زن دیگر نمی تواند خودش باشد، با تمام حال و احوالات و همانگونه که واقعا هست. مجبور می شود خودش را در معرض انواع فشارهای روحی و روانی قرار بدهد که شاید سال ها بعد در قواره این زن موفقی که برای خودش و جامعه اش ترسیم کرده اند، جا بگیرد. زیر فشار سنگین کلیشه ها، کمر خم کند که روزی پسوند «دکتر» اول نام اش باشد و مدرک دکترای سر در دفتر اش! یا این که بعد ها بگویند مادر فلان تعداد بچه است و از قضا شاغل و به قول قدیمی ها دست اش در جیب خودش است.

موفقیت هر زن در قد و قواره ی شرایط زندگی خود



تقدیر

عشق سرد

طاهره اسماعیل زاده



آزاددهنده بسیار دارد. این موارد سبب می‌شود او را فردی دانست که دارای اختلالات روانی بوده، می‌خواهد افروز را آزار دهد و از او به خاطر کوتاهی هایش در زندگی انتقام بگیرد.

«افروز» نیز زنی است که تمام زندگی‌اش فوتبال است. یک سال است که جدا از همسرش در خانه‌ای کرده و با پول همسرش زندگی می‌کند تا با خیال آسوده فوتبال بازی کند.

در واقع فیلم، یک زوج غیر واقعی را

نشان می‌دهد که به هیچ وجه در ذهن‌شان خانواده تعریفی ندارد!

البته در طی داستان سعی می‌شود هر دو را مقصر خراب شدن رابطه نشان دهد اما به صورت غیرعادی بیانگر آن است که این فقط مرد است که می‌تواند انتقام بگیرد

و قانون و جامعه طرفدار اوست. در صورتی که اگر «افروز» هم در حد شخصیت «یاسر»، بی‌منطق و دارای اختلالات روانی بود، می‌توانست از حقوق خود، نابجا استفاده کند و برای

نزدیک به دو سال پیش، نیلوفر اردلان کاپیتان تیم ملی فوتسال بانوان ایران، زمانی که تیم برای قهرمانی آسیا به مالزی می‌رود، توسط همسرش مهدی توتونچی یکی از مجریان تلویزیون ممنوع

الخروج شد و این داستان سبب شد تا فیلم عرق سرد به کارگردانی سهیل بیرقی ساخته شود. ماجرای ممنوع الخروج شدن سمیرا زرگر ما را بر این داشت که به نقد این فیلم پردازیم. داستان از آن جایی شروع می‌شود که «افروز» با بازی باران کوثری به

عنوان کاپیتان تیم ملی فوتسال با امید و انگیزه بسیار به فرودگاه می‌رود تا برای بازی فینال به مالزی سفر کند ولی همسرش «یاسر» با بازی امیر جدیدی او را ممنوع الخروج کرده است.

«یاسر» که گویا نماینده مردانی است که قانون

چنین حقی را به آنها می‌دهد، نه راضی می‌شود که افروز را طلاق دهد و نه اجازه خروج از کشور را می‌دهد. شخصیت «یاسر» در داستان، اصلاً نشان‌دهنده یک مرد عادی نیست و از این دست رفتارهای



نیلوفر اردلان؛ کاپیتان تیم ملی فوتسال بانوان ایران



سمیرا زرگری؛ سرمربی تیم ملی اسکی بانوان ایران

تخصصی ندارد، با قشر مذهبی هم روبرو نشده و تنها توهم خود را درباره قشر مذهبی به تصویر کشیده است.

افسوس که این روزها افرادی درباره حوزه زنان اظهار نظر می‌کنند که نه مفهوم خانواده را به درستی درک کرده‌اند و نه هویت واقعی او را.

در حوزه زنان به فعالانی نیاز داریم که با شناخت هویت حقیقی زنان، در این حوزه ورود کنند و قوانین مربوط به زنان را به درستی به چالش بکشند. مردان نیز باید بدانند که زنان اسیر آنها نیستند و نباید از قوانین سوء استفاده کنند. همچنین در قانون حتماً باید استثنائاتی وجود داشته باشد تا زمانی که مردان اینگونه عمل کرده و باعث از بین رفتن آرامش خانواده می‌شوند، در مقابل آنها ایستاده و از حقوق زنان دفاع کند.

مثال مهریه خود را به اجرا بگذارد و خیلی زودتر او را مورد آزار و اذیت قرار دهد.

اما داستان، خیلی اغراق آمیز قوانین را مردسالار نشان می‌دهد و بیانگر آن است با حقوقی که قانون به مردان می‌دهد آنها می‌توانند آزادانه و بی دلیل، هر کاری که می‌خواهند انجام دهند. برای نشان دادن این مسئله در سکانسی عجیب از فیلم، «افروز» تمام مهریه خود را می‌بخشد و در عوض «یاسر» به او اجازه خروج از کشور را می‌دهد. وقتی از محضر خارج می‌شوند، «یاسر» برگه رضایت را پاره کرده و در ادامه بیان می‌کند که فقط چون دلش خواست، این کار را انجام داده است. آیا کارگردان و نویسنده نمی‌دانند موضوعی که در محضر به ثبت رسیده است، با پاره کردن کاغذ از بین نمی‌رود؟ آیا اصلاً کار زیر نظر مشاور حقوقی ساخته شده است؟

به طور کلی داستان آن قدر به اختلافات «افروز» و «یاسر» می‌پردازد که مخاطب، داستان اصلی را فراموش می‌کند و بیش از اینکه به فینال مسابقات و حقوق زنان فکر کند، به اختلافات یک زوج غیرعادی فکر می‌کند. در این بین مخاطب، با انصاف گاهی حق را به «یاسر» می‌دهد.

حقوق زنان بحثی است که باید به صورت تخصصی به آن نگاه کرد و قوانین آن را به چالش کشید.

ورود افرادی که در این زمینه تخصصی ندارند و از روی احساس وجود موجود در جامعه جهانی، فیلم سازی می‌کنند و با سیاه نمایی، قوانین را به چالش می‌کشند، نه تنها به زنان جامعه کمک نمی‌کند، بلکه باعث می‌شود بیشتر در حق آنها ظلم می‌شود.

نکته قابل توجه آن است که متأسفانه تا آخر داستان مشخص نمی‌شود که چرا در طرف بد داستان، قشر مذهبی حضور دارند؟! کارگردان علاوه بر اینکه در زمینه حوزه زنان



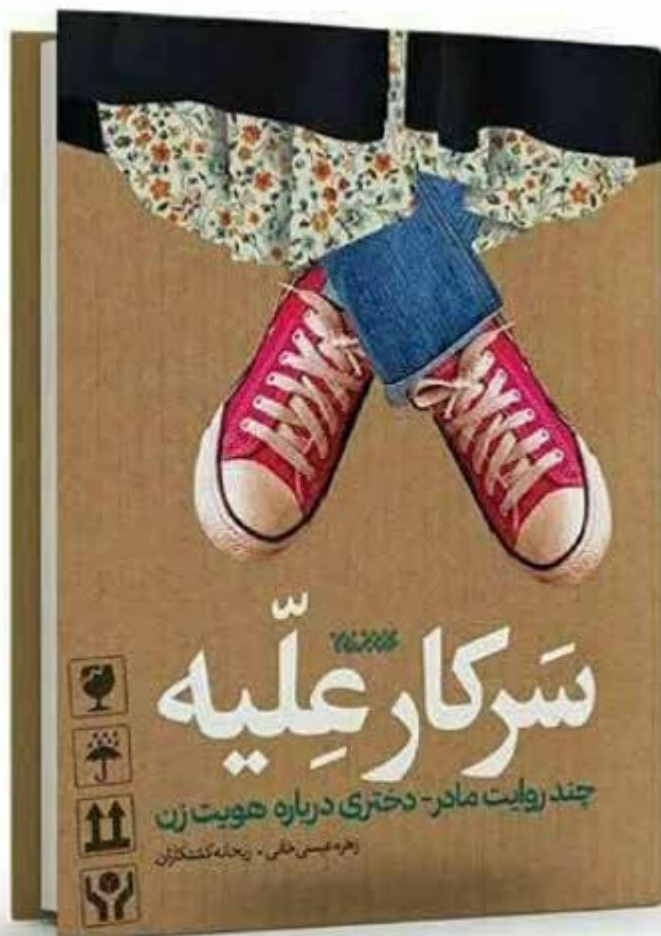
معرفی کتاب سرکار علیّه

تقریباً یکسان، اما با دغدغه‌ها و سلیقه‌های نسبتاً متفاوت که حاصل تحولات زمانه است، با هم به گفت‌وگو می‌نشینند، مادر خود را در جایگاه بالاتری نمی‌بیند و تلاش نمی‌کند که عقیده و سلیقه خود را تحمیل کند و دختر هم این همدلی را احساس کرده و همین باب گفتگو را باز می‌کند. هر کدام با عینک خودشان موضوعی واحد را روایت کرده‌اند تا شاید راه گشایی شود برای گفتگوی مادران و دختران و کم‌تر شدن روز به روز فاصله‌های میان دو نسل.

"حالا ما خودمانیم و هرچه جز این بگوییم به خودمان ظلم کرده ایم. ما خودمانیم. همین زنانی که برای اعتلای فرد، خانواده و جامعه، نه باید به مسئولیت‌های خانوادگی محدود شوند و نه در فعالیت اجتماعی چپانده. ما همین زنانی هستیم که می‌توانیم اگر روسری‌مان در بلبشوی خانه‌داری و فعالیت‌های خارج از خانه نخ‌کش شد، دو سر نخ‌کش شده‌اش را بگیریم و بکشیم و تلاش کنیم رنج نخ‌کش شدن را کم کنیم. همین زنانی که لبخندمان مثل پیچک از روزنه‌ی کارهای خانه و اجتماع بیرون می‌زند و به همه زندگی می‌بخشد. ما خودمانیم و هرچه جز این بگوییم به خودمان ظلم کرده‌ایم؛ همین سرکار علیّه‌ها!"

«سرکار علیّه» مجموعه روایتیست از زبان یک مادر و دختر، دو زن از دو نسل متفاوت که برای درک برخی چالش‌های هویت زنان در دنیای امروز است روایت‌هایی که از دل لحظه‌های زندگی به دست آمده و تمام افراد جامعه به نحوی با بخشی از آن سر و کار دارند اما شاید فرصت فکر کردن و تعامل درباره آنها چندان وجود نداشته باشد.

مادر و دختری از دو نسل متفاوت، با مبانی ارزشی



عزیز من!

خوشبختی، نامه ای نیست که یک روز نامه رسان زنگ در خانه ات را بزند و آن را به دستهای منتظر تو بسپارد.

خوشبختی ساختن عروسک کوچکی ست از یک تکه خمیر نرم شکل پذیر، به همین سادگی، به خدا به همین سادگی؛ اما یادت باشد که جنس آن خمیر باید از عشق و ایمان باشد، نه هیچ چیز دیگر.

خوشبختی را در چنان هاله ای از رمز و راز، لوازم و شرایط، اصول و قوانین پیچیده ادراک ناپذیر فرو نبریم که خود نیز درمانده در شناخت شویم.

خوشبختی همین عطر محو و مختصر تفاهم است که در سرای تو پیچیده است.

نادر ابراهیمی